معروف بن ظریف عی کاتب الحروف یٰسین غفر الله له ولوالدیه واحسن
الیهما والیه تمت تمام شد کار من نظام شد سلطان من غلام شد قاریا بر من مکن قهر عتاب یا الکریم
کرخطا رفته باشد در کتاب بالصواب ادویه تیل جهت بران دفع باد بهوله وغیره تخم دهتوره
سفید تخم دهتوره سیاه بهلاوه اجواین سرخ رتی مین پهل اسپند
۳ دام ۳ دام ۳ دام ۳ دام ۳ دام ۳ دام ۳ دام
مال کنکنی تیل کنجد باید این ادویه ها را گرفته اول کلاه بهلاوه را او رکند و مین پهل را
۳ دام ۵ دام چهار پاره کرده دیگر دارو ها درست باشد بعد ازان یکجا کرده در تیل
کنجد مالش کند بعد ازان در لوته که روغن خوله باشد دروبانداز دو میانجا
لوته را شکاف کند و زمین را کافته لوته خورد را پایان که رشته لوته ادویه
ها را میانجا او شکاف که باشد بالای او ماینده کل مستحکم
که کلاه اول ظرف میسازد و از ولیپ خوب بدهد چنانچه هیچ جای او و انه
باشد بعد ازان او به صحری کرد او و بالای او که رشته آتش بدهد
چند او بله بسیار باشد تیل خوب می براید و بسیار می براید بعد ازجها
ربهها گرو اگر که تیل را در شیشه کند رشته کار بفرماید اول هر کرا جهوله زده
باشد و خشک شده باشد در انجا تیل را بمالد و با هستکی بمالد که تیل
گرم است از مالش زور پوست دور می شود باید که بانگشت بدواند
و در افتاب بنشیند و از باد ملاحظه کند بعد ازان که تیل در بند

شفیع: سفارش کننده — مطاع: فرمان بردار
وسیم: نشان دار — بلغ: رسیده است
جنت: بهشت — جمع
سعد — الدنیا: اهل دنیا
النصری: یاری — کذلک: همچنین
من کوم: از بزرگ — الذنبی
نجح — طیبها: سنجیده است
مغلوب: عاجز میشود — یصول: حمله میکند — علی الکلب: بر سگ — الشاط — ظیفة: گوسپند حلال است — والفیل: و فیل — جیفة: مردار است — اقل: خورد ترین
جبال الارض: کوههای روی زمین — طور: کوه طور است — وانه: و بدرستیکه — الاعظم: بزرگ تر است — عندالله: نزدیک خدای تعالی — قدرا: از روی — ومنزلا: مرتبه

معروف بن ظريف عن كاتب الحروف يسين غفر الله له ولوالديه واحسن
اليهما واليه تمت تمام شد كار حق نظام شد سلطان حق غلام شد قاريا بر من مكن قهر عتاب بالكرم
كر خطا رفته باشد در كتاب باب ادويه تيل جهت براى دفع باد چهوله وغيره تخم دهتوره
سفيد تخم دهتوره سياه بهلاوه اجواين سرخ رتی مين بهاك اسپند
۳ دام ۳ دام ۳ دام ۳ دام ۳ دام ۳ دام ۳ دام ۳ دام
مال كنكنی تيل كنجد
۳ دام ۵ دام
بايد اين ادويه ها را گرفته اول كلاه بهلاوه را دور كند و مين بهاك را
چهار پاره كرده ديگر دارو ها درست باشد بعد ازان يكجا كرده در تيل
كنجد مالش كند بعد ازان در لوته گلی كه روغن خواه باشد در و باندازه و ميان جای
لوته را شكاف كند و زمين را كافته لوته خورد را پايان كه رشته لوته ادويه
ها را ميان جا او شكاف كرده باشد بالای او ماند نده گل مستحكم
كه كلاه ظرف ميان رواز وليب خوب بدهد چنانچه هيچ جای او وانه
باشد بعد ازان او بر صحرای كرد او و بالای او كه رشته آتش بدهد
چند او بر بسيار باشد تيل خوب مى برايد و بسيار مى برايد بعد از چها
ر پهر و اگر تيل را در شيشه كه رشته كار بفرمايد اول هر كرا چهوله زده
باشد و خشك شده باشد در انجا تيل را بمالد و باهستگی بمالد تيل
گرم ست از مالش زور پوست دور مى شود بايد كه بانگشت بدواند
و در آفتاب بنشيند و از باد محافظه كند بعد ازان تيل دور بند

بسم الله الرحمن الرحيم

شفيع — شفاعت كننده	مطاع — فرمان بردار	نبی — پيغامبر	كريم — جوان مرد	قسيم — قسمت كننده از حوض كوثر	جسيم — تن دار	نسيم — خوش بوی	
وسيم — نشان دار مهر نبوت	بلغ — رسيده است بلندی را	العلی	بكماله — به بزرگی خود	كشف — روشن شده گروه است	الدجی — تاريكی را	جماله — بخوبی خود	
حسنت — نيك بود	جميع — همه	خصاله — خصلتهای او را	صلوا — درود	عليه — باد بر او	واله — و بر آل او	لقد — هر آينه نيك بخت است	
سعد	الدنيا — اهل دنيا	دائم — دوام	سعدوا — نيكبخت بودند	وايده — استوار گرداند	المولی — خدای تعالی	بالوبية — به نيرها	
النصری — يارى	كذلك — همچنين	نشاء — من رويانيد جهانه	لينة	هو عرفها — كه ان پادشاه بيخ ان خرما است	وحسن — و خوب	بنات الارض — رويانيدن بر زمين است	
من كوم — از بزرگی	البذری — تخم	روضة — مرغزار است	ماؤ — كم آب	نهرها — جويهای آن	سلسال — غدار روان است	دوحة — باغيست	
نجع — سر آواز پرندگان آن باغ	طيبها — سنجيده است	موزون — خوش موزون	اذا ليس الانسان — بچون نا اميد شود آدمی	طال لسانه — دراز ميشود زبان	كسنور — با همچو گربه		
مغلوب — عاجز ميشود	يصول — حمله ميكند	على الكلب — بر سگ	الشاط	ظيفة — گوسپند حلال است	والفيل — و فيل	جيفة — مردار است	اقل — خورد ترين
جبال الارض — كوههاى روی زمين	طور — كوه طور است	وانم — و بر آنم	الاعظم — بزرگ تر است	عند الله — نزديك خدای تعالی	قدرا — از روی	ومنزلا — مرتبه	

دجله خرمهره خنجره خرده خیره خطه خجسته پروانه هریوه پیغاره

جعبه پتروه قارروره قواره قواره پارکوه مروحه حلیه نتوره تیمره

تفته بدرقه بدله لقعه بهره سستبرکه بصره پیشه بره اسکندریه افواه

جاه خانقاه خیلگاه دوشیزه درویزه ذخیره شوه طیره کرم پیله

لطیفه ملیطه وظیفه نکوبهیده زنبوره قصیده قیله زرافه دقیقه

خلیفه ستوه بد بهنه لیسه ابکینه جاده چاره آمایه سفینه پایه شکوه

فقیه تخمه وجه جزیره تیره طره کفنده یماه خزانه بادیه صد پراکنده

باینده زننده تنوره فرسوده باب الیاء آبادی تعدی بردیمانی

طلبی طلبی حرامی حواشی راعی راضی شافی مناحی توی مباهی

مباهی تمازی ماضی وادی یهودی نصرانی هیولانی مستغنی مغنی مجوسی

متقی مردمی غنی بغتی خری دی سه ستی پولادی سای اسرلشنی شتری رومی

ترکی قفیزی تهی تطی بغی افعی اذی بی تماشی بری تقوی جودی رای

علوی سری رودسی سعی سروری سری جنجره جنی فتوی کردی کشتی کسری

والی لغوی لنجی معلم کتابی ماحضری مردمی بارکی مادای متحلی مجوسی مسیقی

مرابکی مشتری مستوی منقضی نواحی نهی نی همای بالودکی صراحی ترکاترکی

حی هلی خیلی خماری فضولی نخلی تمت تمام شد بتاریخ دهم ماه ثانی ۱۲۶۱ سنه حروف

تهجی الالف و التاء والثاء والجیم والحاء والخاء الدال والذال الراء

والزاء السین والشین الصاد والضاد الطاء والظاء العین والغین

الفاء القاف الكاف اللام الميم النون الواو الهاء الياء